علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۹۱- ۸۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مجله علمی علوم اسلامی انسانی (سال چهارم)
شماره ۱۴/ تابستان ۱۳۹۷ / ص ۹۱- ۸۵

بررسی تطبیقی مشعر الحرام در عصر حج جاهلی و دوره اسلامی ابراهیمی از قرآن و حدیث

بهزاد تیموری[۱]، سهراب مروتی[۲]

[۱] کارشناس ارشد، علوم قران و حدیث
[۲] استاد الهیات، داشنگاه ایلام، ایلام، ایران

نویسنده مسئول:
بهزاد تیموری

چکیده

آئین حج از مهمترین ارکان دین مبین اسلام در حوزه عبادات می باشد که در قرآن و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. حج به عنوان یک امر عبادی شامل مجموعه‌ای از معارف الهی بوده که همه فرشتگان، انبیاء الهی و پیامبر خاتم (ص) آن را با عظمت و شکوه بسیار انجام داده اند اما حج در سیر تطور در طول تاریخ دستخوش تحریفات و اختلافاتی گشت که چهره واقعی آن را مخدوش ساخته بود که با ظهور اسلام بسیاری از آن اختلافات و تحریفات مرتفع گردید. یکی از همان اختلافات انحراف در مشعر و مناسک مربوط به این منسک می باشد که در این مقاله سعی شده تا با بررسی مناسک و ادعیه هایی که در مشعر الحرام در عصر جاهلی و دوره اسلامی آمده است به تبیین و روشنگری پرداخته و چهره مخدوش شده حج را با استناد به قرآن و روایات و تفاسیر تبیین سازد.

کلمات کلیدی: مشعرالحرام، حج جاهلی، حج ابراهیمی، حج، مزدلفه.

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۹۱- ۸۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مقدمه

حج به عنوان فریضه ای از فرائض الهی برای راهنمائی و هدایت بشر به شمار می رود و این آئین از آغاز خلقت آدم ابوالبشر(ع) تا کنون جاری و ساری بوده است. بشر با نعمت اختیار و آزادی آفریده شد و تعلیم و تربیت بشر بسیار حائز اهمیت بود بنابراین خداوند حج را برای هدایت وی مدون ساخت و توسط انبیاء خود به سوی آنان گسیل داشت، اما این برنامه منظم و متعالی در راه رسیدن بشر به اهداف انسانی دچار خدشه و نقصان گشت تا جائیکه در مسیر الهی خود به وسیله و مستمسکی برای پرستش بت ها و شرک مبدل گشت بنابراین بازشناسی صره از نا صره بسیار مهم جلوه گر شد به همین دلیل وظیفه را به دوش پیامبر مکرم اسلام(ص) قرار داد تا با تبیین و روشنگری مسیر واقعی حج را بازشناسانده و چهره الهی حج را نمایان تر سازد.

در این مقاله سعی شده تا مشعر الحرام در حج پیش از اسلام را بررسی و نقاط تاریک و منحرف شده را شناسائی و از چهره مخدوش آن پرده بردارد.

معنای لغوی مشعر

مشعر از دیگر مناطقی است که در آن حجاج گرد هم جمع شده و یاد خدا را به جا می‌آورند این منسک سومین عمل واجب از واجبات حج می‌باشد. مشعر از حیث لغوی از ریشه (ش ع ر) به معنای قوه ادراک، عَلم و از ماده شعار به معنای علامت و نشانه می‌باشد(ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲، ۲۳۵) و محلی برای شعور و آگاهی آمده است. مشعر از نظر لغوی اسم مکان است که از شعور مشتق شده است چون مشعر محلی برای شعور و آگاهی است. مزدلفه و جمع نام‌های دیگر آن می‌باشد و علت نامگذاری مزدلفه و جمع به این دلیل است که محلی برای اجتماع تمامی حجاج می‌باشد. درباب واژه مشعر در آیه ۲۸ سوره بقره آمده است که علت نامگذاری این وادی به مشعر، نشانگاهی برای عبادت بودن آن است. صاحب کتاب صحاح در باب لغت شعائر می‌نویسد: شعیره و شعائر به معنای چیزی عَلم و علامت دار باشد و همانند لباس رو معرف انسان باشد و این شعائر دین است و همه اعمال حج شعائر الهی هستند نشانه‌های ی برای اطاعت و پیروی از حق می‌باشند(جوهری، ۱۳۸۷ ش: ۲، ۶۹۹). ابن فارس می‌نویسد که مشاعر مکان‌های ی هستند که با علائمی مشخص گردیده و از دیگر مواضع متمایز می‌باشند. اشعار به معنای اعلام از طریق حس است. مشعر مفرد مشاعر و به معنای موضعی که با علامتی مشخص شده است (ابن فارس، ۱۳۶۰ ش: ۳، ۱۹۳). طریحی می‌نویسد که همانا شعائر برای تمامی آنچه که برای عبادت خدا نشانه است، به کار برده می‌شود و به معنای شناخت این نشانه‌ها، نمادها برای مکان‌های عبادت خدا می‌باشد و به آیه ۳۶ سوره حج اشاره نموده «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فيها خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون؛ و (نحر)شتران فربه را برای شما از شعائر خدا(و احکام حج)مقرر داشتیم که در آن قربانی شما را خیر و صلاح است، پس هنگام ذبح آنها تا برپا ایستاده‌اند نام خدا را یاد کنید و چون پهلوشان به زمین افتد (و نحر کامل شوند) از گوشت آنها تناول نموده و به فقیر وسائل هم اطعام کنید. ما این چنین این بهائم را مسخر و مطیع شما ساختیم تا شکر (نعمتهای ما را) به جای آرید.»(حج: ۳۶)که خداوند قربانی نمودن شتر را از شعائر الهی می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۳، ۳۴۷). ابن منظور بر این عقیده است که شعائر الهی در آیه مذکور به معنای مناسک حج است (ابن منظور، ۱۳۷۶ ش: ۴ ،۴۱۵) و زجاج آن را تمامی عبادتگاه‌های الهی که در آن خدا را یاد می‌کنند معرفی می‌کند(زجاج، ۱۴۰۸ ق: ۳، ۴۲۹). مشعر، مشاعر و شعائر همگی از ریشه «ش ع ر» به معنای شعور و آگاهی و نشانه و علامت آمده است.

مزدلفه نام دیگر وادی مشعر می‌باشد این کلمه ریشه زلف و از اسم فاعل از ریشه ازدلاف گرفته شده است و به معنای تقدم و نزدیکی می‌باشد. یکی از علل نامگذاری به این نام این است که خداوند این مکان را برای جمع شدن مردم قرار داده زیرا حجاج در این مکان دور هم جمع می‌شوند. از امام صادق (ع) در همین زمینه روایت شده است که می‌فرماید:«جبرئیل پس از پایان وقوف در عرفات به ابراهیم فرمود: یا ابراهیم ازدلف الی المشعر الحرام و به همین دلیل این مکان را مزدلفه نامیده‌اند»(ابن بابویه، بی تا: ۲، ۴۰۳). معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نیز نقل کرده است که امام فرمود: مزدلفه را به این خاطر مزدلفه نامیده‌اند که حاجی‌ها از عرفات به سویش کوچ می‌کنند(ابن بابویه، بی تا: ۲، ۴۰۳).

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۹۱- ۸۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

معنای اصطلاحی مشعر

مشعر در اصطلاح به سرزمینی در میان عرفات و منی اطلاق می‌شود وکه حاجیان در شب دهم در این مکان گرد هم می‌آیند و تا به صبح در آنجا بیتوته کرده و به عبادت می‌پردازند. قرآن در آیه«فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ؛ در مشعر ذکر خداکنید»(بقره: ۱۸۹). مشعر را جایگاه یاد خدا و تذکیر معرفی می کند و در مشعر حاجی دائما ذکر خدا را بر لب دارد و ان گونه خدا او را هدایت نموده یاد می کند و مشعر همراه با تهلیل و تذکیر می‌باشد. در خصوص نام‌های دیگر مشعر آمده است که جمع یکی دیگر از نام‌های مشعر می‌باشد و آن بدان علت است در این مکان حضرت آدم، نماز مغرب و عشاء را جمع بست. از دیگر نام‌های مشعر ابطح است که به معنای مسیری هموار برای سیلاب بوده و همچنین آن را محصّب نیز نامیده‌اند که به معنای کوه بوده است و حاجی خود را بدان می‌رساند. ابطح و محصب هر دو نام منطقه‌ای در نزدیکی معابده در اطراف که است که امروزه جزئی از شهر مکه به شمار می‌آید. حصبه یا محصّب در اصل لغت نام هر محلّی است که سنگریزه‌اش فراوان باشد، و مقصود از حصبه در اینجا درّه‌ای است که یک طرفش منی است، وطرف دیگرش متّصل به ابطح است، و در آنجا پایان می‌پذیرد(ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش: ۳، ۳۷۰). از حضرت امام جعفر صادق (ع) در باب وجه تسمیه به ابطح می‌فرمایند: سُمِّيَ الْأَبْطَحُ أَبْطَحَ لِأَنَّ آدَمَ أُمِرَ أَنْ يَنْبَطِحَ فِي بَطْحَاءِ جَمْعٍ فَانْبَطَحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصُّبْحُ ثُمَّ أُمِرَ أَنْ يَصْعَدَ جَبَلَ جَمْعٍ وَ أُمِرَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَنْ يَغْتَرِفَ بِذَنْبِهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ فَأَرْسَلَ اللَّهُ تَعَالَى نَاراً مِنَ السَّمَاءِ فَقَبَضَتْ قُرْبَانَ آدَمَ؛ ابطح را به این خاطر ابطح نامیدند که جناب آدم (ع) امر شد خود را در سنگلاخ و قسمت پست وادی جمع به روی زمین افکند، حضرتش چنین کرد تا صبح طالع شد پس از آن به وی امر گردید بالای کوه این وادی رود پس چنین نمود، آنگاه مأمور شد بعد از طلوع آفتاب به گناهش اعراف نماید، پس اعتراف نمود در این هنگام حق تعالی از آسمان آتشی فرستاد و آن آتش قربانی او را گرفت و بدین ترتیب توبه‌اش مقبول قرار گرفت(ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش: ۲، ۴۴۴). مشعر و نام‌های و مشتقات آن به مکانی خاص گفته می‌شود در صحرای عرفات که حاجیان شب دهم را در آنجا سپری می‌نماید. با توجه به مسائل بیان شده مشعر اصطلاحاً سرزمین شعور و یاد خداست که با تهلیل و اذکار خاص خود حاجی را در راه رسیدن مقصود اصلی راهبری می کند و به شعور واقعی از خالق خود می رساند.

مشعر الحرام در آئین و شریعت اسلام

واژه مشعر یعنی محل درک و شعورو وقوف در مشعر، به معنای وقوف و دقت در محل شعور است. مشعر از ریشه شعر به معنای شعور و نشانه عقل است(راغب، بی تا: ۲، ۳۳۱). مشاعر الحج؛ منسکی از مناسک حج است که حاجی در آن ذبح می‌کند (حمیری، بی تا: ۶، ۳۴۷۹ / ابن منظور، بی تا: ۴، ۴۱۳) وجه تسمیه آن به مشعر به دلیل محلی برای عبادت بودن است می‌باشد «یسمی کل موضع للمنسک مشعراً »(طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۳، ۳۴۹). صاحب کتاب حجۀ التفاسیر و بلاغ الإکسیردر مقدمه جلد دوم کتابش در باب مشعر و ریشه آن می‌نویسد: شعار حج (بکسر شین) مناسک و علامات حج است و با فتح شین به معنای شعار حج است و شعیره (به وزن سفینه) و شعاره (به وزن سحابه) و مشعر (بر وزن جعفر) معظم مناسک است، یا شعائر حج، معالم آنست که خدا به آنها دعوت فرموده و به قیام آنها أمر فرموده است. و همچنین به نقل از قاموس می‌نویسد: «المشعر الحرام (و بمیم مکسور هم آمده): مزدلفه است و بر آن مزدلفه امروز عمارتی است. و کسی که گمان کرده که مشعر الحرام نام کوه خورد نزدیک آن عمارت است، اشتباه کرده است(بلاغی، ۱۳۸۶ ش:، ۹۵۷). در مورد نامگذاری" مشعر الحرام" به این نام گفته‌اند که آنجا مرکزی است برای" شعائر حج" و نشانه‌ای از این مراسم عظیم و پرشکوه و آسمانی. اما نباید فراموش کرد که" مشعر" از ماده" شعور" است در آن شب تاریخی و هیجان‌انگیز (شب دهم ذی الحجه) که زائران خانه خدا پس از طی دوران تربیت خود در عرفات به آنجا کوچ می‌کنند و شبی را تا به صبح روی ماسه‌های نرم در زیر آسمان پرستاره در سرزمینی که نمونه کوچکی از محشر کبری و پرده‌ای از رستاخیز بزرگ قیامت است، در آنجا که جمعیت همچون امواج خروشان دریا به هنگام طوفان همه جا را پر کرده و آوای مردمی که در حرکت‌اند تا به صبح خاموش نمی‌شود(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۲، ۶۱). صاحب کتاب اطیب البیان در باب وجه تسمیه به مشعر می‌نویسد که به این مناسبت است که محل عبادت است و در مجمع البحرین دارد که «یسمّی کل موضع للمنسک مشعرا» و تعبیر بمشعر الحرام برای اینست که داخل در حدّ حرم است بخلاف عرفات که خارج از حدّ است و تسمیه به مزدلفه برای اینست که در آنجا تقرب بعبادت می‌جویند و یا برای اینکه آن مکان نزدیک به معنی و مکه است اگر از زلفی به معنی قرب و نزدیکی باشد و یا برای این است که شب در این مکان میمانند اگر از زلفا من اللیل باشد(طیب، ۱۳۷۸ ش: ۲، ۳۷۴).

سومین عمل واجب از واجبات حج، وقوف به مشعر الحرام می‌باشد. حاجیان بعد از وقوف در عرفات شب عید را از غروب روز نهم تا طلوع فجر روز دهم (عید اضحی) را در وادی مشعر سپری می‌نمایند. مشعر سرزمینی در ۱۲ کیلومتری عرفات که بین عرفات و مکه است و دربین تنگه دو کوه «مأزمین» و وادی محسِّر واقع است در خصوص نامگذاری به محسر نقل قول‌های مختلفی صورت گرفته است و از آن جمله می‌توان به نقلی تاریخی اشاره نمود که وجه تسمیه آن را محل انهدام سپاه ابرهه معرفی

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

می‌نماید و با این تعابیر «وادی محسِّر»؛ «جای حسرت اصحاب فیل» نامیده شده و سرزمینی کم عرضی است که میان سرزمین مشعر و منا قرار دارد؛ همان جایی که حجاج باید صبحگاه روز دهم ذی حجه، یعنی عید قربان، پس از طلوع آفتاب، به سرعت این سرزمین را طی کنند و وارد منا شوند؛ چرا که به توصیه روایات باید از سرزمینهای عذاب دیده، به سرعت گذشت(ابن قیم الجوزیه، بی تا: ۱، ۲۷۴ و ۳، ۱۷). توقف در مشعر از ارکان واجب حج است که در عصر و شب روز دهم بعد از غروب آفتاب از عرفات حرکت و به وادی محشر وارد می‌شوند. علت نامگذاری به مشعر به خاطر شعور است و در این سرزمین باید پس از شناخت در عرفات به شعور و آگاهی رسید. مزدلفه نام دیگر مشعرالحرام است اسم فاعل از ازدلاف به معنای تقدم و نزدیکی و برگرفته از کلمه زلف به معنای نزدیک شدن است. و از امام صادق (ع) درباره نامگذاری به مزدلفه نقل شده است که می‌فرماید: «این سرزمین را مزدلفه می‌گویند؛ زیرا جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت:«یا ابراهیم ازدلف الی المشعرالحرام فسمیت مزدلفه؛ ابراهیم (ع) به مشعر الحرام نزدیک شو پس مزدلفه نامیده می شود» و سنگ‌هایی را که به جمرات خواهی زد از آنجا بردار. زائران هم با تأسی از وی سنگ‌هایی را که برای پرتاب به جمرات لازم دارند از مشعرالحرام جمع‌آوری می‌کنند(مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق: ۹۶، ۲۶۶). از وجه تسمیه به مزدلفه آمده است که مطابق برخی روایات مردمان در این جا به خدا تقرب می‌جستند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱، ۸۴). در مزدلفه شب خود را در میان آتش‌های فروزان(قزح) به عبادت می‌گذرانده‌اند. امام صادق در پاسخ پرسش معاویه بن عمار فرمود: «در جاهلیت وقتی می‌خواستند از مشعر خارج شوند، صبر می‌کردند تا خورشید از کوه ثبیر نمایان شود، سپس می‌گفتند ثبیر طلوع کرد »(یاقوت حموی، ۱۴۰۶ ق: ص ۸۶ و۸۷).

خداوند در قرآن در آیه ۱۹۸ سوره بقره «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوه؛ پس آن گاه که از عرفات بازگشتید در مشعر ذکر خدا کنید و به یاد خدا باشید»(بقره: ۱۹۸) به مشعر الحرام و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و علت نامگذاری به مشعر الحرام به خاطر در محدوده حرم قرار داشتن آن است صاحب تفسیر المیزان در خصوص افاض در آیه " فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ؛ پس آن گاه که از عرفات بازگشتید در مشعر ذکر خدا کنید و به یاد خدا باشید" می‌نویسد که کلمه (افضتم) از مصدر افاضه است، که به معنای بیرون شدن دسته جمعی عده‌ای است از محلی که بودند، پس آیه دلالت دارد بر اینکه وقوف به عرفات هم واجب است، هم چنان که وقوف به مشعر الحرام که همان مزدلفه باشد واجب است(طباطبائی، ۱۳۷۴ ش: ۲، ۱۱۷ / مغنیه، ۱۴۲۴ ق:۱، ۳۰۶). در تفسیر آیه ۱۹۹ سوره بقره آمده است که «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ... بعد از آن به طریقی که همه مسلمین باز می‌گردند.» و کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کردند؛ در این بیان مقصود از آیه دو قول است. که در قول اول مقصود از کوچ کردن؛ کوچ کردن از عرفات است و این آیه متوجه قریش و هم پیمانان قریش است که بنام «حمس» خوانده میشوند و آنان با مردم بعرفات نمی رفتند و میگفتند ما اهل حرم الهی هستیم و از آن نباید بیرون رویم و در همان «مزدلفه» میماندند از آنجا کوچ میکردند خداوند با این آیه آنان را نیز امر به حرکت بسوی عرفات و وقوف در آنجا و افاضه از عرفات، فرمود و بنا بر این قول مراد از «الناس» بقیه مردم است که از ابن عباس، عایشه، عطا، مجاهد، حسن و قتاده نقل شده است و آمده است که از امام باقر (ع) همین قول روایت شده است و از قول ضحاک آمده است که ضحاک همین قول را تأیید میکند با این اختلاف که میگوید مراد از «النّاس» ابراهیم است و چون ابراهیم امام و پیشوای مردم بوده لذا بمنزله امّت و ملت شمرده شده از او به تعبیر به «النّاس» شده است. اما در قول دوم منظور از حرکت از مزدلفه است برای «منی» در روز عید قربان قبل از طلوع خورشید برای رمی جمره و قربانی که این نظر را جبائی نقل می‌کند. و هر چند نظرات متفاوتی در این باب نقل شده است این دو نظر از بارزترین آنها می‌باشد(طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۲، ۲۵۷ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۳، ۱۲۷). در روایتی آمده است که خطاب به امیر المؤمنان علی (ع) گفتند: چرا مشعر الحرام از حرم قرار داده شده است؟ ایشان فرمود:«لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَفَثَهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَاباً بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ». «چون خداوند اجازه ورود به زائران را در آستانه در دوم نگهداشته است و چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند. و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهانی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی به زیارت آیند.»(مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۴، ۲۲۴، روایت ۱ / طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۵، ۴۴۸ روایت ۱۷). امر در آیه ۱۹۸ بقره به معنای ذکر و امری مستحب آمده است ولی وقوف در مشعر از واجبات حج می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸ ش: ۲، ۳۷۴) و به معنای عرفات عرفات است (طوسی، بی تا: ۲، ۱۶۷) و آیه به حلال بودن داد و ستد در خلال حج اشاره می‌کند و می‌فرماید که همانگونه وقوف در عرفات واجب است وقوف در مشعر که همان مزدلفه است واجب می‌باشد و تاکید می‌کند که یاد خدا را هم بر زبان داشته باشد هر چند این امر امر مستحبی است (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش: ۲، ۱۱۷) صاحب مجمع بر این عقیده است که وجوب ذکر در مشعر لازمه وجوب وقوف در آن است و لذا هر کس ذکر ار واجب می‌داند باید وقوف را نیز واجب بداند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۲، ۲۵۵) و ازآنجا که مردمان حرام خدا را حرام و حرمت اورا و حکم او را اشعار می‌کردند مشعر نام گرفت (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۳، ۱۲۵) و وصفی برای حرمت خانه

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

خدا شد و به همین دلیل آن را وادی محسر یا مزدلفه نام نهادند(بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۱، ۱۳۱). در خصوص نامگذاری مزدلفه از امام صادق (ع) آمده است که جبرئیل از پایان وقوف در عرفات به ابراهیم فرمود:«یا ابراهیم ازدلف الی المشعر الحرام » به همین علت این مکان مزدلفه نامیده‌اند(مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۹۶، ۲۲۶ / قائدان، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۲). در مشعر اسرای وجود دارد که با شعور و شناخت آنها می‌توان درجات کمال را در مشعر به حد اعلی رساند و از آن جمله می‌توان به روایتی از پیامبر اشاره نمود که می‌فرماید: ««من احیا اللیالی الاربع و جبت له الجنة: لیلة الترویة و لیلة عرفة، ولیلة النحر و لیلة الفطر؛ هر کس این چهار شب را شب زنده‌داری کند، بهشت برای او واجب است: شب ترویه، شب عرفه، شب عید قربان و شب عید فطر». شب دهم ذی الحجه همان شبی است که حاجیان کوی دوست، در سرزمین مشعر به سر می‌برند و یاد او را تا صبح زنده نگه می‌دارد»(سیوطی، ۱۴۰۱ ق: ۲، ۵۵۷ حدیث ۸۳۴۲ / محمدی ری شهری، ۱۳۷۶ ش: ۲۲۴). امام سجاد(ع)در حدیث شبلی در باب شناخت مشعر می‌فرماید:«فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَى نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٍ وَ ثَبَّتَ كُلَّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ قَالَ لَا قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لَا قَالَ فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَ لَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَ لَا مَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَ لَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَى وَ لَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؛ وقتی به مزدلفه رفتی و از آنجا سنگریزه جمع کردی نیت کردی که هر معصیت و نادانی را از خویش بزدایی و هر علم و عمل صالحی را در خود ملکه سازی؟گفت: نه. پرسید: وقتی بر مشعرالحرام گذر کردی، نیت کردی که دلت را با بینش اهل تقوا و خوف از خدا بیارایی؟ گفت: نه. فرمود: پس نه به مزدلفه رفته‌ای، نه از آن سنگریزه برداشته‌ای و نه از مشعر الحرام عبور کرده‌ای» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۰،۱۷۰). از دیگر اسرار در مشعر الحرام، ذکر و یاد خداست که در آیه ۱۹۸ سوره بقره «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ پس چون از عرفات کوچ نمودید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و یادش کنید» به این موضوع یادآوری شده است. ترک غرور و خودبینی و ظهور فروتنی و خشوع و مردم داری از دیگر اسرار مشعر الحرام است از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی که از تنگه (بین دو کوه در دهان مشعر) بگذرد و در دلش تکبر مباشد، خدا (با نظر رحمت) به او می‌نگرد. پرسیدم کبر چیست؟ امام فرمود: مردم را برنجاند و حق را نپذیرد »(برقی، ۱۳۷۰ ش: ۱، ۱۴۱). امام صادق (ع) در حدیثی وقوف در مشعر الحرام (مزدلفه) را اسباب صعود معرفی می‌کند و آن را وسیله اعتلای روح به عالم می‌داند؛ و می‌فرماید:«وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَ اصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ؛ در مزدلفه وقوف نما و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملأ اعلی صعود کن »(نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۰، ۱۷۲) حاجیان بعد از شعور و کسب معرفت، پای در وادی منا می‌گذارند.

وقوف در مشعر الحرام در عصر جاهلیت

مشعر در عصر جاهلیت مکانی برای مبازه طلبی و رقابت بین طوائف و قبائل مختلف بود که با مناسک خاص و آداب ویژه حج خود در مشاعر و اشعار با یکدیگر به منازعه و رقابت و فخر فروشی مشغول بودن(مدرسی، ۱۴۱۹ ق: ۱، ۳۵۳).

در عصر جاهلی، اعراب در مزدلفه گرد هم می‌آمدند حتی قریش و مکیان در اینجا خود را داخل جمع می‌کردند شب را در آنجا به دعا و تلبیه (هر قبیله مخصوص خود) به سر می‌آوردند و در انتظار برآمدن تیغ آفتاب می‌ماندند. پاره‌ای از سر شتاب خطاب به کوه «ثبیر»که خورشید از پشت آن برمی آمد، چنین می‌خواندند «اشرق، ثبیر کیما نغیره؛ خورشید برآ؛ ای کوه ثبیر، بتاب تا ما کوچ کنیم و تا از اینجا برای قربانی روان شویم » (مجلسی اول، ۱۴۰۳ ق: ۹۶، ۲۶۷ / ابن بابویه، بی تا:۲، ۴۴ / طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵، ۱۹۲ / مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق:۵، ۱۱۱ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۱۳، ۱۰۵۴ / حموی، ۱۴۰۷ ق: ۱، ۹۱۷). ابوذویب هذلی می‌گوید که حاجی مشرک بعد از اعمال خود، شتابان برای خرید عسل، راهی می‌شد و آورده است:«فبات یجمع ثم تم الی منی فاصبح راداً یبتغی المزح بالنحل؛ او شب را در مزدلفه به سر اورد و پس از آن به منا رفت پس از انجام مناسک، با پول خود به دنبال خرید عسل است »(زیتونی، بی تا: ۲۹۳). درخصوص الهه مردلفه آمده است که در عصر جاهلیت کوه «قُزح» الهه مزدلفه بوده که خدای برق و رعد و طوفان و باران می‌بود و در عصر جاهلی آتش افروزی بر فراز این کوه از عادات حاجی مشرک شده بود که می‌توان گفت راهنمایی برای حاجیانی بود که بدانجا مراجعت می‌نمودند، قلمداد کرد؛ در آن ایام هر قبیله‌ای برای خود موقفی خاص داشت که این مواقف هرکدام باعث فخر فروشی میان قبایل می‌شد که با ظهور اسلام این همه اختلافات و شبهات از بین رفت. حاجی مشرک در هنگام انتقال از عرفات به مشعر (مزدلفه) بسیار عجله نموده و با سرعت و شتاب فراوان عازم مشعر می‌گشتند که به این انتقال سریع از عرفه به مزدلفه «افاضه » و یا «اجازه» می‌گفتند که بنابر نقل ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيضَاعِ(بِالْإِعْجالِ)،ای مردم، آرام حرکت کنید، نیکی در شتاب مزاحمت آلود نیست»(بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲، ۲۰۱ / بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲، ۶۰۱ حدیث ۱۵۸۷ / نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۰، ۴۸).

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

نتیجه گیری

به نظر می رسد مشعرالحرام در عصر جاهلی و دوره اسلامی از نظر مکان و زمان یکی بوده است اما برخی اعمال و اذکار با هم فرق داشته است. مشعر در عصر اسلامی بدین شکل بوده است که حاجی بعد از خروج از عرفات و ورود به صحرای مشعر شب را در آنجا تا به طلوع آفتاب سپری نموده و در این وادی به شب زنده داری، کسب شعور و درک از هستی و فلسفه آفرینش می پردازد و خود را برای امتحانی عظیم تر آماده می کند و بعد از طلوع آفتاب صحرای مشعر و مزدلفه را ترک و راهی منی می گردد اما این منسک در عصر جاهلی از شعور، عقل و تفکر به دور بوده و یگانگی و یکتایی خداوند نیز در حاشیه قرار داشته است آنها تا طلوع آفتاب در آن وادی مانده اند و به محض طلوع آفتاب با عجله راهی سرزمین منی می شدند. اعراب جاهلی اذکار خاص داشته اند که این گونه ذکرها خالی از تفاخر، تعصبات و برتری جوئی‌های قومی و قبیله‌ای نبوده است و از عادات بد آنها خرید عسل بعد از بیتوته در مشعر را می توان نام برد.

یکی از ویژگی‌های مشعر در عصر جاهلی، برابری و یکسان بودن تمام طوایف و قبایل علی الخصوص مکیان در برابر یکدیگر بوده است و در این وادی همگی در یکجا و مکان گرد هم می آمدند و تا به صبح به ذکر و ادعیه خاص خود می پرداختند و در این حین به فخر فروشی، تکبر و برتری‌های قومی و قبیله‌ای مشغول بوده اند.

به نظر می رسد روح اصیل وقوف در مشعر الحرام در عصر جاهلی آمیخته با شرک و خرافات و .. بوده در حالی که در دوره اسلامی روح والای این وادی بدان برگشت.

منابع و مراجع

۱- قرآن کریم ترجمه الهی قمشه ای.
۲- ابن بابویه، محمد بن علی، آقا نجفی اصفهانی، محمد تقی، بی تا ، عیون اخبار الرضا، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۳- ابن بابویه، محمد بن علی، تحقیق : غفاری، علی اکبر، ۱۴۰۳ ق، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴- ابن بابویه، محمد بن علی، تحقیق: غفاری، علی اکبر،۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵- ابن عاشور، محمد ظاهر، بی تا ، التحریرو التنویر فی التفسیر القرآن، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۶- ابن فارس، احمد بن فارس، بی تا ، معجم مقائیس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، بی تا ، زاد المعاد، قاهره، نشر دار الآفاق العربیه.
۸- ابن منظور ،محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۹- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد آستان قدس رضوی.
۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق ، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر.
۱۱- برقی، احمد بن خالد، ۱۳۷۰ ش ، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲- بلاغی، سید عبدالحجت، ۱۳۸۶ ش ، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، انتشارات حکمت.
۱۳- بیضاوی ،عبدالله بن عمر،۱۴۱۸ ق ،انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۴- حمیری، عبد الله بن جعفر،۱۴۱۳ ق، قرب الاسناد، قم، آل البیت.
۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۱۶- زمخشری، جار اللّه محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، تفسیر الکشاف، بیروت، دار الکتاب العربی.
۱۷- زیتونی، هبدالغنی، بی تا ، الوثنیه فی الادب الجاهلیه، بیروت، دار العلم للمائین.
۱۸- سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر جلال الدین،۱۴۰۶ ق، الدرر المنثور فی التفسیر المأثور، قم، انتشارات آیت اله مرعشی.
۱۹- طباطبائی، محمد حسین، طباطبائی، سیدمحمد باقر،۱۳۷۴ ش ، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰- طبرسی، فضل بن حسن،۱۳۷۲ ش، تفسیر مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۱- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش ، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

۲۲- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق ، التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن ،بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴- طیب، سید عبدالحسین،۱۳۷۸ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۲۵- فیض کاشانی، ملا محمد محسن،۱۴۰۶ ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المومنین.
۲۶- قائدان، اصغر،۱۳۸۷ ش ، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، نشر مشعر.
۲۷- مازندرانی، هادی بن محمد صالح،۱۴۲۹ ق، شرح فروع کافی، قم، دارالحدیث للطباعه.
۲۸- مجلسی، محمد باقر، جمعی از محققان، ۱۴۰۳ ق ، بحار الانوار، قم، دار احیاء التراث الشیعه.
۲۹- مجلسی، محمد باقر،۱۴۰۶ ق، ملاذ الاخیار فی فهم الاخبار، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
۳۰- مجلسی، محمد تقی، موسوی کرمانی، حسین، اشتهاردی، علی پناه،۱۴۰۶ ق، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۱- محمدی ری شهری، محمد،۱۳۷۶ ش، الحج و العمره فی الکتاب و السنه، قم، دار الحدیث.
۳۲- المخزومی ، جمال الئین محمد ظهیره القرشی،۱۳۹۲ ق، جامع اللطیف فی فضل مکه و اهلها و بناء البیت الشریف، مکه، مکتبه الثقافه.
۳۳- مغنیه، محمد جواد،۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴- مکارم شیرازی، ناصر،۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵- منصور علی، ناصف،۱۳۸۱ ق، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق .
۳۷- یاقوت حموی، یاقوت بن عبداله، المشترک وضعا و المفترق صقعا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۶ ق.